روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۳ مهر ۱۳۹۶ • ۴ محرم ۱۴۳۹ • ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۲۹۷۱ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۵ • اذان صبح فردا ۴:۳۲ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

فرق مدرسه‌های جدید و قدیم

• **پوریا عالمی:** قدیم باید سر را با نمره چهار می‌زدی. الان همین که به مدرسه سر بزنی اوکی است.

قدیم اگر موهات بلند بود، ناظم با ماشین وسط کله‌ات چهارراه باز می‌کرد. الان بچه‌ها به ناظم می‌گویند جلو در مدرسه طاق بستان باز کند تا تونل شود و برای ورود به مدرسه تنوع ایجاد شود.

قدیم ما از ناظم و مدیر می‌ترسیدیم. الان بچه‌ها با ناظم و مدیر زنگ تفریح پلیس‌بازی می‌کنند.

قدیم یکی از شیوه‌های دقیق تربیتی، زدن کشیده و سیلی توی گوش بچه بود. الان توی گوش بچه حلقه است می‌رود مدرسه.

قدیم اگر ما شلوار لی می‌پوشیدیم و تی‌شرت، از مدرسه اخراج می‌شدیم. الان همین که بچه چیزی تنش باشد مدیر تشکر می‌کند.

قدیم ما مشق شب داشتیم و تازه ساعت ۹ هم باید می‌خوابیدیم. الان شب‌ها باباها که می‌خوابند، بچه‌ها تازه ماهواره را روشن می‌کنند.

قدیم ما پول توجیبی‌مان قدر کرایه مینی‌بوس و تاکسی‌مان بود. الان جلو در مدرسه می‌گویند بالاتر از پنج میلیون تومان پول نقد و کش همراه کسی نباشد.

قدیم ما بابای مدرسه داشتیم که خیلی بداخلاق بود. الان مامان مدرسه هست که خیلی هم مهربان است.

قدیم اوج لاکچری این بود که توی مدرسه غیرانتفاعی می‌گفتند ناهار می‌دهند. الان همراه ماساژ تایلندی غذا می‌گذارند توی دهان بچه که بهش فشار نیاید.

قدیم بوفه مدرسه یک ساندویچ داشت که از لاش کالباس را رد کرده بودند و درواقع نان معطر به کالباس بود. الان بوفه مدرسه شده رستوران و بچه‌ها زنگ تفریح باربیکیو می‌کنند آن گوشه.

قدیم اوج خلاف ما این بود که آخر دبیرستان یک سیگاری، چیزی بکشند. الان بچه از آخر هفتم- هشتم سیگاری می‌پیچد؛ به قول آمار وزارت بهداشت.

قدیم ما باید مدرک می‌گرفتیم که یک کاره‌ای بشویم و آخرش هم بی‌کار می‌ماندیم. الان هم مثل قدیم است و کلاه نخبه‌ها پس معرکه است.

بعد می‌گویند دشمنی عالمی با اول مهر و مدرسه و این چیزمیزها چیست. شما یک دلیل دوستی بیاور اگر راست می‌گویی.

کارتون خواب

مهدی عزیزی

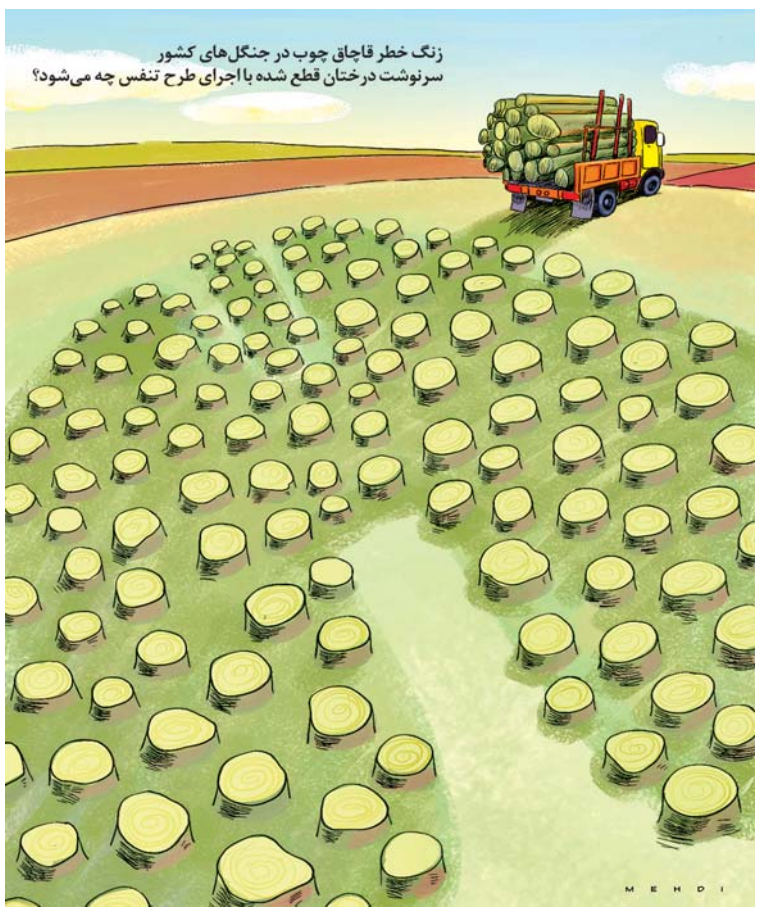

مطالبات

چسب زرد راه‌حل نیست!

لیلی گلستان

پرسیده‌اید که به‌عنوان یکی از اهالی فرهنگ و هنر از شهردار جدید چه انتظاراتی دارید.

اول با یک قصه شروع می‌کنم.

شهرداری سابق مقدار فراوانی درخت توت تزیینی خرید و در سراسر اتوبان‌ها و پارک‌ها کاشت. تحقیق و مشورت نکرده بود و نمی‌دانست که این درخت پشه سفید ایجاد می‌کند. خیلی زود تمام شهر پر شد از موجودات ریزی به نام (پشه سفید توت) که توی چش و چار همه می‌رود و حسابی مزاحم است. شهرداری به دست وپا افتاد و بالاخره متوجه شد که این موجود ریز مزاحم، رنگ زرد را خیلی دوست دارد! پس به هر درخت به اندازه یک کف دست یک ورق چسب زردرنگ چسبانید. پشه‌ها روی چسب نشستند و دیگر ور نیامدند. اما آن‌قدر زیاد بودند که این کار کفایت نکرد. بعد سایت‌ها هشدار دادند که مراقب باشید اگر توی دهان، حلق و چشم بروند ایجاد عفونت خطرناکی می‌کنند.

این یکی از شاهکارهای شهردار سابق بود.

پس آقای شهردار جدید باید بدانند مبادا کاری کنند که به چسب ختم شود. چون چسب حتما راه‌حل نیست!

حالا برویم سر مطالبات از شهردار جدید که خوب درس خوانده و دانشگاه ام.آی.تی را تمام کرده و دنیا را دیده و با دید بازتری به مسائل نگاه می‌کند.

همیشه شهرداری‌ها یکی از متولیان مهم فرهنگ و هنر شهرشان بوده‌اند. برای شهرشان تئاتر می‌سازند. سینما می‌سازند. سالن کنسرت می‌سازند.

برای هنرمندان کارگاه‌هایی می‌سازند با اجاره‌ای بسیار ناچیز و گاهی هم به صورت رایگان. هنرمندان ما اغلب دچار کمبود جا برای اجرای کارهای‌شان‌اند. هنرمندان تئاتر اغلب دنبال جایی برای تمرین‌اند و ساخت این کارگاه‌ها می‌تواند کلی گره از کارشان باز کند.

شهرداری می‌تواند بیلبوردهایی را در سطح شهر به تبلیغ محصولات هنری و فرهنگی اختصاص دهد.

می‌تواند برای هر محله کتابخانه‌های کوچکی بسازد. جایی آرام برای کتاب‌خوانی، درس‌خواندن و نوشتن.

حتی می‌تواند مجتمع‌های کوچکی بسازد شامل یک سینمای کوچک ۵۰ نفره، یک سالن سخنرانی کوچک و یک کتاب‌فروشی و یکی، دو کافه کوچک و جمع‌وجور؛ مجتمعی که تفریحات سالم برای جوانان فراهم کند.

ما از آرزوکردنمان گذشته! زیاد نوشته‌ایم و زیاد مطالبه کرده‌ایم. هرگز شنیده نشدیم و همچنان ناکام مانده‌ایم. اما نمی‌دانم چرا باز هم امید داریم که صدایمان شنیده شود.

در همین‌جا آمادگی برای هر نوع همکاری را از جانب خودم و باقی اهل فرهنگ و هنر اعلام می‌کنم. ما آماده‌ایم که تخصص و تجربه‌مان را در طبق اخلاص بگذاریم و برای بهترشدن شهرمان همکاری و همراهی کنیم.

دیگر، هم ما و هم شما آقای شهردار می‌دانیم که نباید بدون تحقیق و مشاوره با اهل فن درخت توت تزیینی بکاریم که حتما چسب زرد چاره دردمان نخواهد بود.

آکادمی

برای روز جهانی آلزایمر

بابک زمانی *

جمعه‌ای که گذشت (۳۱ شهریور) روز جهانی آلزایمر بود. به همین مناسبت ضروری است که بر نکاتی تاکید شود:

- مهم‌تر از همه اینکه زمان آن فرارسیده است که به جای روز و انجمن و همایش و مصاحبه با عنوان «آلزایمر» از عنوان کلی‌تر «دمانس» استفاده کنیم و هرچه زودتر تصمیم خودمان را بگیریم که می‌خواهیم برای این گروه بیماری‌ها از نام اصلی «دمانس» استفاده کنیم (مثل آلزایمر که ترجمه‌اش نکردیم!) یا می‌خواهیم نامی برای این گروه بیماری‌ها برگزینیم؟ دمانس گروهی از بیماری‌ها هستند که موجب زوال عقل پیشرونده و نهایتا باعث ناتوانی می‌شوند. آلزایمر تنها یکی از انواع «دمانس» است که به‌تنهایی محمل بیماری‌های متعدد دیگری می‌شود که باعث دمانس هستند و تنها از نظر زوال تدریجی عقل با آلزایمر اشتراک دارند. تقریبا تمامی جنبه‌های دیگر نظیر سن شروع و علائم همراه و حتی درمان‌های لازمه با آلزایمر تفاوت‌های اساسی دارند و حتی در یکی، دو مورد استفاده از داروهای آلزایمر ممکن است این بیماران را بدتر کند. یک نکته مهم دیگر اینکه اگرچه آلزایمر شایع‌ترین نوع دمانس است، اما مجموعه این گروه بیماری‌ها از نظر تعداد و شیوع هم چیزی از آلزایمر کم ندارند و به‌عبارتی این گروه بیماری‌ها نسبت به آلزایمر «بیماری‌تر» هستند! یعنی اگرچه از دیدگاه اجتماعی آلزایمر اهمیت زیادی دارد، از دیدگاه رنج بیمار و خانواده و دشواری تشخیص اینها اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. بیماری افتی‌دی در سنین پایین و با علائم روانی شروع می‌شود. بیماری دی‌ال‌بی با توهمات و اختلالات حرکتی همراه است. بیماری سی‌بی‌دی علائم یک‌طرفه دارد و با سکته اشتباه می‌شود. در صورتی که آلزایمر در بسیاری موارد تنها یک اختلال در به‌خاطرسپردن در دهه‌های پایانی عمر است که بیمار از آن اطلاعی ندارد. امیدوارم امسال یا یکی از سال‌های آینده انجمن «دمانس» ما روز جهانی «دمانس» را برگزار کند!

- معضل بزرگ دمانس در کشور ما نه امکانات درمانی -که فی‌الواقع وجود هم ندارد- بلکه معضل نگهداری از بیماران است که سازوکار دولتی مناسبی برای آن نه وجود دارد و نه ظاهرا برنامه‌ریزی شده است. در جوامع مدرن پابه‌پای پیشرفت مدرنیته و مدنیت، مسئولیت مراقبت از مبتلایان به دمانس و همه کسانی که ناتوان شده‌اند، هرچه بیشتر و بیشتر به یک مسئولیت اجتماعی تبدیل می‌شود. دولت ابتدا خانواده‌ها را در نگهداری از بیماران یاری می‌دهد و زمانی که منطق ایجاب می‌کند با تصمیم کارشناسانه خود بیمار را به مراکز مجهز و راحت نگهداری منتقل می‌کند. در وضعیت ما که بسیاری از خانواده‌ها در رتق و فتق امورات روزانه و حتی اسکان خود دچار مشکلات زیادی هستند، ضرورت این نظارت و همیاری دولتی به مراتب بیشتر است.

- اطلاع‌رسانی در مورد بیماری‌های مختلف توسط رسانه‌ها نیازمند ظرافت‌ها و سیاست‌هایی است، چراکه اطلاع‌رسانی به صورت مطلق نمی‌تواند مفید باشد. وقتی جز کار فکری بیشتر و اشتغال فیزیکی هیچ راه‌حلی برای جلوگیری از آلزایمر یا تأخیر در بروز علائم آن وجود ندارد، اطلاع‌رسانی بی‌رویه که اهمیت‌دادن به بیماری را در مصاحبه‌های مختلف و توضیح علائم بیماری در عرصه عمومی درک می‌کند، باعث بروز هرچه بیشتر و بیشتر پانیک عمومی در کسانی می‌شود که فراموشی‌های گذرای روزمره را که به دلیل بی‌توجهی یا مشغله زیاد است، به حساب آلزایمر می‌گذارند. رسالت اصلی رسانه‌ها پیگیری مطالبات واقعی مردم در تهیه و گسترش امکانات درمان و نگهداری بیماران است تا حدی که درخور این عزیزان باشد. رسانه‌ها نمی‌توانند و نباید دنباله‌رو سلایق عمومی باشند، بلکه خود باید در تولید یک سلیقه عمومی مدرن بکوشند.

* **نایب‌رئیس انجمن مغز و اعصاب ایران**

یادداشت

خانم ابتکار عزیز کمک لازم ندارید؟

مینو مرتاضی‌لنگرودی

چهار دهه از انقلاب می‌گذرد و جمعیت زنان ایرانی تحولات و تغییرات ژرفی را از سر گذرانده‌اند و دیگر نمی‌توان با یک سوت آنها را برای دادن رأی و انتخابات قوه مقننه و قوه مجریه به‌طور موقت به متن سیاست فرا خواند و با دو سوت مجددا آنها را به حاشیه و به اندرونی راند. واقعیت این است که با توجه به افزایش سطح آگاهی‌ها و حساسیت‌های جنسیتی و توانمندی‌های تحصیلی و تخصصی زنان، حنای مصلحت‌اندیشی‌ها رنگ و لعابش را در جامعه از دست داده است. در بررسی شکاف‌های جنسیتی موجود در سطح آموزش عالی در ایران به ازای هر صد مرد بزرگسال باسواد در سطح کشور، ۹۱ زن باسواد بزرگسال داریم و به ازای هر صد مرد دانشجو ۱۳۰ دختر دانشجو داریم. یعنی شکاف جنسیتی در امر آموزش ترمیم شده است. اما در شکاف جنسیتی موجود در بازار اشتغال به ازای هر صد مرد شاغل، ۲۲ زن شاغل داریم که با توجه به درصد بالاتر زنان در آموزش عالی، این شکاف عمیق‌تر شده است و در شکاف جنسیتی موجود در پست‌ها و مدیریت سیاسی و تصمیمات کلیدی درحال‌حاضر به ازای هر صد مرد نماینده، تنها پنج نماینده زن داریم و بین وزرای کابینه حتی یک زن هم نداریم. با توجه به واقعیت‌های موجود و با توجه به این حقیقت که مدیریت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروز علم است و در علم‌آموزی در رشته‌های مذکور زنان بیش از مردان دانش آموخته‌اند، باز هم در رابطه با مطالبه پایه‌ای و مبنایی ۳۰ درصد افزایش مشارکت سیاسی زنان و سپردن مسئولیت‌های کلیدی اجرائی به زنان با یک پاسخ نخ‌نما و تکراری از سوی دولتمردان و با کمال تأسف برخی دولت‌زنان مواجه می‌شویم. بهانه مشخص رئیس دولت تدبیر این است؛ ما به شایسته‌سالاری و کیفیت حضور معتقدیم. گویی نزد آقایان کمیت حضور زنان فقط در پای صندوق‌های رأی کمیتی معتبر و مطلوب است. انگارنه‌انگار که کیفیت انتخاب نتیجه همین کمیت حضور زنان پای صندوق‌های رأی و انتخاب کاندیدایی است که در برنامه‌هایش از باور به اعتبار نقش و جایگاه زنان در مدیریت جامعه سخن گفته است. بی‌تردید تمامی نامزدهای نهادهایی که مقبولیت نهادی‌شان را از رأی مردم می‌گیرند، برای رأی‌آوردن گوششان را برای شنیدن مطالبات زنان تیز می‌کنند اما وقتی سوار بر امواج مطالباتی به منزل مقصود می‌رسند، کمیت مطالبات و کمیت زنان را برنمی‌تابند. حداکثر کنش توسعه‌گرایانه‌شان این است که از زن‌ها بخواهند بین خودشان فهرستی از زنان شایسته تهیه و به دولتمردان تقدیم کنند.چنین دولتمردان و دولت‌زنانی باید توضیح دهند آیا برای به‌کارگیری مردان در پست‌های وزارت و مدیریتی عالی و میانی از مردان نیز درخواست فهرست مردان شایسته جهت وزارت می‌کنند؟ و پرسش مهم دیگر این است؛ آیا رئیس‌جمهور که بر تخصص و شایستگی وزرا و معاونانش پافشاری می‌کند، باور دارد که دولت صددرصد مردانه فعلی، دولتی صددرصد شایسته و کامل است و در عمل ناقض اصل شایسته‌سالاری نیست؟ آیا در نظر ایشان محرومیت کابینه از نگرش و شایستگی‌های زنان نقصی بر آن وارد نمی‌کند؟ آیا شایسته‌سالاری گزینشی و جنسیتی نزد دولت به معنای محروم‌کردن جامعه از نگرش و تدبیر و خرد زنان و تک‌جنسیتی‌کردن سیاست مملکت نیست؟ و مهم‌ترین پرسش زنان از دولتی که به این نوع برداشت از شایسته‌سالاری اعتقاد و باور دارد، این است که: براساس چنین باوری چرا خانم ابتکار را که مردم و دولتیان در شایستگی و تخصص‌شان برای اداره امور محیط زیست وحدت نظر دارند، از جایگاه بحقشان بر می‌دارید و به مقامی غیرمرتبط با تخصص و شایستگی‌شان می‌گمارید؟ به‌نظر می‌رسد تنها هدف از پرتاب‌های بی‌هدف کشتن زمان و راحت‌شدن از شر مطالباتی است که هرچند برای زنان ضروری و حیاتی است اما برای سیاست‌ورزان فقط به درد موج‌سواری می‌خورد و دیگر هیچ! ... به‌عنوان مصداق، چند روز پیش به اتفاق دوستان تصویری لطیف که خانم ابتکار عزیز به مناسبت روز خانواده از دو مرغ دریایی که آرزومندانه به جوجه‌شان چشم دوخته بودند، در صفحه تلگرامشان گذاشته بودند، دیدیم؛ به‌واقع دچار تأثر خاطر شدیم. تأثر خاطر از اینکه شایستگی و بایستگی زنان در مقام کلیدی تصمیم‌سازی مانند معاونت ریاست‌جمهور همچنان اسیر و در بند جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی است. شایسته‌سالاری بهانه‌ای بیش نیست. تن‌ندادن به شاخص کمی ۳۰ درصد افزایش مدیران و وزیران زن هم بهانه‌جویی است. شما کجای جهان سراغ دارید مردان و زنان هم‌عصر در یک جامعه نسبت توسعه‌یافتگی و شایستگی‌شان برای تصدی امور صفر و صد باشد. یعنی مردان صددرصد به دلیل مردبودن‌شان شایسته تلقی شوند و به‌وفور مرد شایسته وزارت در دسترس باشد؛ اما زنان به دلیل زن‌بودن‌شان چراغ بردارند و کفش آهنی بر پا و عصای آهنی بر دست بگردند تا فهرستی از زنان شایسته تهیه و به سمع و نظر دولتمردان و دولت‌زنانی که به بهانه شایسته‌سالاری زنان را از حق انتخاب‌شوندگی‌شان محروم می‌کنند، برسانند؟ و طنز قضیه به طنز نهفته در آرزوی مرد خارکنی می‌ماند که به بهانه شوهردادن دخترک زیبای دم‌بختش و رسیدن به آبی و نانی از آرزوهای دست‌نیافتنی خود نیز پرده برمی‌دارد. «به دختر دارم شاه نداره و در خوشگلی تا نداره. شاه بیاد با لشکرش شاهزاده‌ها دوروبرش آیا بدم آیا ندم؟! حالا برعکس شده. زنان بیایند با همه شایستگی‌ها و تخصص و تعهدشان و فهرست‌هایی هم از زنان متخصص و متعهد و باسواد بیاورند و خواستار و خواستگار موقعیت وزارت و وکالت شوند. حضور صددرصدی خانم ابتکار در همایش‌ها و موضوعات مربوط به محیط زیست بیان‌کننده تعلق خاطر ایشان به طرح‌ها و پروژه‌های شایسته و ناتمام و نیمه‌کاره مانده‌ای است که در مقام معاونت محیط زیست از چند سال پیش دغدغه اجرا و اتمام آنها را داشته‌اند. تغییر پست خانم مولاوردی از جایگاهی که شایسته آن بودند نیز برخلاف استدلال مبتنی بر شایسته‌سالاری است که این روزها از زبان سیاست وارد گوش جامعه و در عمل از آن گوش سیاست خارج می‌شود. دغدغه‌هایی که چهار سال گذشته جان و اعتبار و آبروی‌شان را بر سر آنها گذاشتند و بسیار سخنان ناروا و اتهامات شنیدند و با شایستگی تمام از تدبیر و اعتدال دفاع کردند. بالا رفتیم، آب در ماست کرده و دوغ بود. پایین آمدیم ماست بود... قصه ما راست بود.

یادداشت

علت خطای دید

ایسنا: دانشمندان علوم اعصاب معتقدند یکی از دلایل وقوع خطای دید این است که بعضی از اشکال با نحوه پردازش کنتراست رنگ آنها به وسیله مغز تداخل دارند و به‌همین‌دلیل زمانی که ما به تصویر نگاه می‌کنیم، رنگ‌های سفید و سیاه یک دسته از نورون‌ها را فعال می‌کنند و در همین زمان رنگ آبی و زرد دسته دیگری از نورون‌ها را فعال می‌کنند که پاسخ‌دهی آنها کمی آرام‌تر از دسته اول است. با توجه به نحوه قرارگیری این رنگ‌ها در تصاویر، نورون‌های حساس به حرکت در این زمان دچار اختلال شده و با فعال‌شدن خود این پیام را صادر می‌کنند که تصویر در حال حرکت است.

پرشین پارس

مجموعه نمایندگی های مجاز فروش خودرو

2017 KIA

کد صنفی: ۰۳۳۵۸۷۲۳۵۶ - سال تاسیس ۱۳۸۱

برای مشاوره و کسب اطلاعات بیشتر با کارشناسان فروش تماس بگیرید

ساعت کار در تمام شعب ۸ صبح الی ۲۱ و روزهای تعطیل ۱۶ الی ۱۹

شعبه سعادت آباد: سعادت آباد، نرسیده به میدان گاج، بین خیابان هجدهم و شانزدهم، پلاک ۵۵ ۲۲۳۵۰۰۱۱

شعبه کاشانی: بلوار کاشانی، روبروی پمپ بنزین، پلاک ۱۶۰ ۴۴۹۵۵۷۲۱

شعبه اسفندیار: خیابان ولیعصر، تقاطع نیایش و اسفندیار، پلاک ۲۵۶۵ (با پارکینگ اختصاصی) ۸۸۲۰۲۸۵۰

دفتر خدمات رفاهی پس از فروش: بلوار کاشانی، ساختمان گلزار، طبقه ۱ ۴۴۹۶۴۸۷۵

شعبه دولت: خیابان شریعتی، خیابان دولت، بعد از چهارراه قنات، پلاک ۲۵۳ ۲۲۵۶۴۴۷۶

ساختمان امور مشتریان: سعادت آباد، میدان شهرداری، بلوار شهرداری، خیابان بخشایش، خیابان ۱۳ غربی، پلاک ۲۷ ۲۲۳۶۰۵۳۰